

اشتغال؛ راه توانمندسازی خانواده زندانیان غیر عمد

سمن ها با آموزش مهارت‌های شغلی و ایجاد فرصت‌های کاری، زنان سرپرست خانواده‌ها را به استقلال مالی و امید به آینده نزدیک می‌کند

زندانی شدن سرپرست خانواده، تنها به معنای محرومیت یک فرد از آزادی نیست بلکه آواری است که بر سر تمام اعضای خانواده، به‌ویژه زنان و کودکان، فرو می‌ریزد و «حس زندگی» را برای آن‌ها رقم می‌زند. این حس، دیوارهایش از جنس فقر، انزوای اجتماعی، فشارهای روانی و آینده‌ای نامعلوم است. در ایران، سالانه هزاران خانواده با این واقعیت تلخ روبه‌رو می‌شوند که سرپرستشان به دلیل جرایم غیرعمد- از یک تصادف رانندگی منجر به دپه تا یک چک برگشتی یا ناتوانی در پرداخت مهریه- راهی زندان می‌شود. اینجاست که همسر او، که تا دیروز شاید تنها نقش مادر و همسر را ایفا می‌کرد، ناگهان در میانه یک طوفان، به تنها سکان‌دار کشتی درهم‌شکسته خانواده تبدیل می‌شود. گزارش پیش رو به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه زنان سرپرست خانوار ناشی از حبس همسرانشان، با حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و نهادهای حمایتی، از قربانیان منفعل به قهرمانان فعال اقتصادی تبدیل می‌شوند. تمرکز ما بر «اشتغال» به‌عنوان کلیدی‌ترین حلقه توانمندسازی است؛ مسیری که نه تنها استقلال مالی، بلکه کرامت انسانی و امید به آینده را به این خانواده‌ها بازمی‌گرداند.

زندگی روزمره خانواده‌های درگیر

یکی از جلوه‌های ملموس این بحران، حضور کودکان در خیابان‌ها، متروها، محیط‌های زیرزمینی و غیره برای تأمین هزینه‌های خانواده است. در هیاهوی صداهای درهم و بی‌وقفه مترو، صدای نوجوانی با لهجه شیرین شمالی توجه همه را جلب می‌کند. او با صدایی که نه فقط گوش، بلکه چشم‌ها را هم به خود می‌کشاند، می‌خواهد از او خرید کنند. خستگی و فشار اقتصادی او را مجبور کرده تا درس و مدرسه را رها کند و به جای کلاس درس، در ازدحام خیابان‌ها و متروها روزی بدهد. علت این وضعیت، زندان پدرش به دلیل بدهی مالی یا جرایم غیرعمد است. این تنها یک داستان شخصی نیست؛ قصه هزاران کودکی است که والدینشان به هر دلیل در زندان هستند و ناچارند برای بقا، مسیر رشد طبیعی خود را کنار بگذارند. نبود والدین، به‌ویژه سرپرست خانواده، اثرات روانی و اجتماعی گسترده‌ای بر کودکان می‌گذارد و آنان را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد. مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد کودکانی که والدینشان در زندان هستند، به‌طور میانگین با خطر ترک تحصیل، کار کودک، بزهکاری و مشکلات روانی بیشتری مواجه‌اند.

حس به دلیل حس

زهر با سه کودک خردسالش زندگی سخت و طاق‌فروسانی را تجربه می‌کند. همسر او مدتی است در زندان به سر می‌برد و نبود او فشار اقتصادی و روانی سنگینی بر خانواده وارد کرده است. زندگی روزمره زهر تحت تأثیر نگاه‌های سخت و قضاوت‌های آشنایان قرار دارد و حتی تأمین نیازهای اولیه سه کودک و هزینه‌های همسرش در زندان، او را در شرایطی قرار داده که هر روزه با اضطراب و نگرانی دست‌وپنجه نرم کند. به دلیل داشتن دو کودک خردسال، زهر امکان کار کردن خارج از خانه را ندارد و مجبور شده شغل‌هایی را انتخاب کند که با حضور فرزندان‌ش در منزل سازگار باشد. او می‌گوید: «کار کردن با دو کودک کوچک بسیار سخت و طاقت‌فرساست. هر روز باید میان نیازهای بچه‌ها و کارهای خانه تعادل برقرار کنم و این فشار روانی گاهی غیرقابل تحمل است.» چند همسایه بی‌آنکه او بداند به او کمک می‌کنند و بخشی از بار زندگی او را سبک‌تر می‌کنند، اما این حمایت‌ها محدود و ناکافی است. خانواده زهر تا حدی حمایت می‌کنند، اما قادر به رفع تمامی نیازها نیستند. خانواده همسرش نیز بیشتر به قطع فشار روانی او می‌پردازند و او را مسئول اعتبار همسرش می‌دانند. این فشار روانی و اقتصادی، همراه با فقدان سرپرست، زمینه‌ساز آسیب‌های بیشتر برای زهر و فرزندان‌ش است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکانی که والدینشان در زندان هستند، حدود ۶۰ درصد احتمال ورود به فعالیت‌های پرخطر اجتماعی و بزهکاری دارند. موید این آمار، حضور چشمگیر نوجوانان در مراکز اصلاح و تربیت است.

نگاهی به آمارها

برای درک عمق فاجعه، باید به اعداد پناه برد. بر اساس آخرین گزارش‌های ستاد دپه کشور در پایان سال ۱۴۰۳، بیش از ۱۵ هزار زندانی جرایم غیرعمد در زندان‌های ایران به سر می‌برند. این آمار اگرچه نسبت به سال‌های گذشته کاهش داشته، اما همچنان به معنای وجود بیش از ۱۵ هزار خانواده در معرض آسیب جدی است. تفکیک این آمار، ماهیت اقتصادی بحران را آشکارتر می‌کند: محکومیت‌های مالی: حدود ۹ هزار نفر از این زندانیان به دلیل مسائل مالی مانند چک، سفته و سایر تعهدات مالی در حبس هستند.

دپه حوادث: بیش از ۴ هزار نفر به دلیل ناتوانی در پرداخت دپه ناشی از حوادث رانندگی و کارگاهی زندانی‌اند.

مهریه و نفقه: حدود ۲ هزار نفر نیز به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه و نفقه در زندان به سر می‌برند. استان‌های تهران، فارس، خراسان رضوی و اصفهان بیشترین تعداد زندانیان جرایم غیرعمد را در خود جای داده‌اند. پشت هر یک از این اعداد، زنی ایستاده که باید بار اقتصادی و روانی غیبت همسرش را به دوش بکشد.

نقش کلیدی سمن‌ها

در خلاء حمایت‌های جامع دولتی و در فضایی که نگاه جامعه اغلب قضاوت‌گر است، این سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) هستند که به عنوان پل‌های نجات عمل می‌کنند. این نهادها با رویکردی انسانی و غیربوروکراتیک، بسیار سریع‌تر و مؤثرتر از نهادهای دولتی می‌توانند به نیازهای این خانواده‌ها پاسخ دهند. انجمن‌های حمایت از خانواده زندانیان که تقریباً در تمام مراکز استان‌ها فعال هستند، نمونه بارز این سمن‌ها به شمار می‌روند. فعالیت این سازمان‌ها معمولاً در سه مرحله کلیدی انجام می‌شود:

۱. مرحله شناسایی و حمایت‌های اولیه

نخستین گام، شناسایی این خانواده‌هاست که اغلب از طریق سازمان زندان‌ها یا مراجعه خود افراد صورت می‌گیرد. در این مرحله، حمایت‌های فوری و حیاتی ارائه می‌شود:

بسته‌های معیشتی: تأمین نیازهای اولیه خوراکی و بهداشتی برای جلوگیری از فروپاشی کامل خانواده. کمک هزینه‌های ضروری: پرداخت اجاره خانه، هزینه‌های تحصیل فرزندان و هزینه‌های درمان. مشاوره حقوقی و روانی: ارائه خدمات مشاوره‌ای برای کاهش تنش‌های روانی مادر و فرزندان و همچنین پیگیری پرونده حقوقی زندانی برای تسریع در آزادی.

۲. مرحله توانمندسازی و آموزش

این مرحله، نقطه تمایز کار سمن‌هاست. آن‌ها به جای ترویج فرهنگ وابستگی به کمک‌های خیریه، بر توانمندسازی زنان از طریق آموزش مهارت‌های شغلی تمرکز می‌کنند. این آموزش‌ها متناسب با شرایط و علاقه زنان طراحی می‌شود:

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای: دوره‌هایی مانند خیاطی صنعتی و سنتی، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، چرم‌دوزی، آشپزی و شیرینی‌پزی صنعتی، آرایشگری و تولید صنایع دستی از محبوب‌ترین رشته‌ها هستند.

مهارت‌های نوین: در سال‌های اخیر، آموزش مهارت‌های

دیجیتال مانند کار با کامپیوتر، بازاربایی در شبکه‌های اجتماعی و تولید محتوای آنلاین نیز به برنامه‌های آموزشی اضافه شده تا زنان بتوانند از ظرفیت‌های دنیای دیجیتال برای کسب درآمد بهره‌مند شوند.

۳. مرحله ایجاد اشتغال پایدار

آموزش به تنهایی کافی نیست. سمن‌ها با ایجاد زیرساخت‌های لازم، مسیر ورود زنان به بازار کار را هموار می‌کنند؛ اینجاست که تفاوت واقعی رقم می‌خورد.

مدل‌های موفق اشتغال‌زایی

حمایت از اشتغال خانواده‌های زندانیان تنها یک شعار نیست، بلکه مدل‌های عملی و موثقی برای آن وجود دارد که توسط سمن‌ها و برخی نهادهای حمایتی پیاده‌سازی شده است. این مدل‌ها به زنان کمک می‌کنند تا از چرخه فقر خارج شده و به استقلال مالی دست یابند:

۱. مشاغل خانگی

این مدل برای زنانی مانند زهرا که فرزند کوچک دارند، ایده‌آل است. سمن‌ها با ارائه وام‌های خرد و بدون بهره (اغلب از طریق منابع خیرین) و تأمین مواد اولیه، به این زنان کمک می‌کنند تا کسب‌وکار خود را در خانه راه‌اندازی کنند. برای مثال، زنی که دوره خیاطی را گذرانده، یک چرخ خیاطی و پارچه اولیه را به صورت وام دریافت می‌کند و شروع به تولید لباس می‌کند. بزرگ‌ترین چالش این مدل، بازاربایی و فروش محصولات است. اینجا نیز سمن‌ها وارد عمل می‌شوند. آن‌ها با ایجاد فروشگاه‌های دائمی، برگزاری بازارچه‌های فصلی و خیریه، و همچنین ایجاد صفحات فروش آنلاین در شبکه‌های اجتماعی، محصولات تولیدی این زنان را به دست مصرف‌کننده می‌رسانند.

۲. کارگاه‌های تولیدی و تعاونی

بسیاری از انجمن‌های حمایت از زندانیان، کارگاه‌های تولیدی متمرکزی را در کنار مراکز خود تأسیس کرده‌اند. این کارگاه‌ها مزایای متعددی دارند:

محیط حمایتی: زنان در کنار یکدیگر کار می‌کنند و از حمایت عاطفی و اجتماعی هم‌برخوردار می‌شوند. این امر به کاهش انزوا و افسردگی آن‌ها کمک شایانی می‌کند. مراقبت از کودکان: برخی از این کارگاه‌ها مجهز به مهدکودک یا اتاق بازی هستند تا زنان با خیال راحت و بدون دغدغه فرزندان‌شان، به کار بپردازند.

تضمین بازاربایی: با نظارت یک استاد کار، کیفیت محصولات تولیدی (مانند پوشاک، کیف و کفش چرم، یا محصولات غذایی) تضمین می‌شود و بازاربایی و عقد قرارداد با شرکت‌ها به صورت متمرکز توسط انجمن انجام

می‌گیرد. این مدل، درآمدی پایدارتر و مطمئن‌تر را برای زنان فراهم می‌کند.

۳. اشتغال مستقیم و کاربایی

در سطحی پیشرفته‌تر، برخی سمن‌ها با شرکت‌ها و کارخانه‌های خصوصی وارد مذاکره می‌شوند تا زمینه استخدام این زنان را فراهم کنند. این فرآیند شامل موارد زیر است:

اعتمادسازی: سمن‌ها به عنوان یک نهاد معتبر، کارفرما را متقاعد می‌کند که این زنان، نیروهایی متعهد و توانمند هستند و نباید به دلیل شرایط خانوادگی شان مورد قضاوت قرار گیرند.

مشوق‌های استخدامی: گاهی با ارائه بسته‌های تشویقی (مانند پرداخت بخشی از حق بیمه کارگر در ماه‌های اول توسط خیریه)، کارفرمایان را به استخدام این افراد ترغیب می‌کنند.

پیگیری پس از استخدام: پس از استخدام نیز، سمن به عنوان یک حامی در کنار زن باقی می‌ماند تا در صورت بروز مشکل، به او کمک کند.

هم‌افزایی نهادهای دولتی و مردمی

اگرچه سمن‌ها نقشی پیشرو دارند، اما یک اکوسیستم حمایتی کامل نیازمند همکاری نهادهای دولتی و حاکمیتی است. در این میان، نقش چند نهاد برجسته‌تر است:

ستاد دپه کشور: این نهاد با کمک‌های مردمی و خیرین، مستقیماً بر روی علت اصلی مشکل کار می‌کند: آزادی زندانی. هر زندانی که با کمک ستاد دپه آزاد می‌شود، به معنای بازگشت یک سرپرست به خانواده و کاهش بار از دوش یک زن است. این اقدام، مؤثرترین راهکار پیشگیرانه است.

سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره): این دو نهاد دولتی و حمایتی، نقش یک «تور ایمنی» را ایفا می‌کنند. آن‌ها با پرداخت مستمری ماهانه، پوشش هزینه‌های درمان، کمک هزینه تحصیلی و ارائه خدمات مشاوره‌ای، نیازهای اولیه و فوری این خانواده‌ها را پوشش می‌دهند. این حمایت‌ها حیاتی هستند، اما نباید به تنها راه‌حل تبدیل شوند، زیرا می‌توانند منجر به وابستگی شوند. بنیاد تعاون زندانیان: این بنیاد که زیرمجموعه سازمان زندان‌هاست، با ایجاد کارگاه‌های تولیدی در داخل زندان‌ها، تلاش می‌کند تا برای خود زندانیان اشتغال ایجاد کند و بخشی از درآمد حاصل از آن را به خانواده‌هایشان اختصاص دهد. این اقدام نیز در کاهش فشار اقتصادی بر خانواده‌ها مؤثر است.

“

نبود سرپرست

خانواده تأثیر

عمیقی بر

زندگی روزمره

زنان و کودکان

دارد؛ فشار

اقتصادی،

انزوای

اجتماعی

واضطراب

روانی آن‌ها را

تهدید می‌کند

و مسیر رشد

طبیعی

کودکان را با

خطر بزهکاری

و ترک تحصیل

مواجهه

می‌سازد

نقش خیرین و

ستاد دپه کشور

میان قابل توجه

است. بسیاری

از زندانیان جرایم

غیرعمد تنها با

پرداخت بدهی‌های

نه چندان زیاد

می‌توانند آزاد شوند،

اما روند فعلی

نشان می‌دهد که

حمایت‌های مالی

موجود پاسخگوی

حجم گسترده

نیازها نیست. فعالان

اجتماعی بارها

یادآور شده‌اند که

قانون باید انعطاف

بیشتری برای

جلوگیری از زندانی شدن

سرپرستان خانواده-

به‌ویژه در جرایم

مالی- داشته باشد، زیرا

زندانی شدن

آنان نه تنها یک فرد،

بلکه آینده یک

خانواده را به حاشیه می‌راند.

امروز بیش از هر زمان

دیگر، جامعه

نیازمند سیاست‌های

حمایتی روشن

برای خانواده‌های

زندانیان است؛ چه

از مسیر تقویت

بودجه انجمن‌ها و چه

از راه اصلاح قوانین

کیفری. اگر این

زنجیره حمایت کامل

نشود، چرخه

آسیب‌های اجتماعی-

از ترک تحصیل

و بزهکاری نوجوانان

گرفته تا اعتبار

نسل بعدی- همچنان

ادامه خواهد

داشت. سرپرست که

به زندان می‌رود،

خانواده نیز به یک

زندانی نادیدنی

گرفتار می‌شود؛ زندانی

که دیوارهایش

فقر، طرد اجتماعی و بی‌پناهی

را فرو می‌ریزد و

وظیفه جامعه، خیرین و

نهادهای

مسئول است که راهی

برای شکستن

این دیوارها بیابند،

پیش از آنکه نسل

دیگری در سایه زندان

قربانی شود.

آسیب‌ها به نوع جرم

سرپرست بازمی‌گردد. در

پرونده‌های

قتل یا جرایم سنگین،

خانواده عملاً

در موقعیتی قرار می‌گیرد

که بازگشت

به زندگی عادی دشوارتر

است. گاه

حتی کودکانی که پس از

سال‌ها همراه

والد زندانی خود آزاد می‌شوند،

به دلیل فشارهای بیرونی و

سختی‌های

معیشت، زندگی در زندان

را امن‌تر از

بیرون توصیف می‌کنند.

نقش مادران در چنین

شرایطی نیز

تعیین‌کننده است. در

خانواده‌هایی

که پدر گرفتار اعتیاد یا

زندان است، بار اصلی

حفظ انسجام خانواده بر

دوش زنان افتد. هرچند

بسیاری

از آنان با تمام توان برای

جلوگیری از

فروپاشی تلاش می‌کنند،

اما فشار

مضاغف اقتصادی و روانی

احتمال

بازتولید آسیب‌ها در

فرزندان را بالا

می‌برد. فعالان

اجتماعی تأکید

می‌کنند که در اولویت‌بندی

کمک‌ها،

باید مادران زندانی یا

زنان سرپرست

خانواده بیشتر مورد توجه

قرار گیرند؛ زیرا

نبود آنان به معنای فقدان

کامل

تکیه‌گاه خانوادگی است.

نقش خیرین و ستاد دپه

نیز در این

میان قابل توجه است.

بسیاری

از زندانیان جرایم غیرعمد

تنها با پرداخت بدهی‌های

نه چندان زیاد می‌توانند آزاد

شوند، اما روند فعلی

نشان می‌دهد که حمایت‌های

مالی موجود پاسخگوی

حجم گسترده

نیازها نیست. فعالان

اجتماعی بارها یادآور

شده‌اند که قانون باید

انعطاف بیشتری

برای جلوگیری از

زندانی شدن سرپرستان

خانواده- به‌ویژه در

جرایم مالی- داشته باشد، زیرا

زندانی شدن آنان نه تنها یک فرد،

بلکه آینده یک خانواده را

به حاشیه می‌راند. امروز

بیش از هر زمان دیگر،

جامعه نیازمند سیاست‌های

حمایتی روشن برای

خانواده‌های زندانیان است؛

چه از مسیر تقویت بودجه

انجمن‌ها و چه از راه اصلاح

قوانین کیفری. اگر این

زنجیره حمایت کامل